

دیه غیرمسلمان ساکن در بلاد اسلامی از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

محمد عادل ضیائی^۱، نرگس فهیم^۲
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۶)

چکیده

اسلام برای غیرمسلمانانی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، در صورت وقوع جنایت بر آنان، دیه در نظر گرفته، اما میزان آن مورد اختلاف فقها واقع شده است. حنفیه قائل به برابری دیه غیرمسلمان با مسلمان شده‌اند. مالکیه و حنابله، دیه غیرمسلمان را نصف دیه مسلمان می‌دانند و شافعیه برای اهل کتاب، ثلث و برای سایر غیرمسلمانان یک پانزدهم دیه مسلمان را قرار داده‌اند. نظر مشهور امامیه نیز هشتصد درهم است؛ ولی برخی از فقیهان امامیه به تفصیل قائل شده و دیه غیرمسلمان را بسته به شرایط، برابر دیه مسلمان یا ثلث آن یا هشتصد درهم دانسته‌اند. به نظر می‌رسد، قول به برابری دیه میان مسلمانان و غیرمسلمانانی که به پیمانها و تعهدات خود پایبند بوده‌اند، معقول باشد و روایاتی را که بر نابرابری دیه مسلمان و غیرمسلمان دلالت می‌کنند، بر فرض صحت، می‌توان بر حالت پایبند نبودن غیرمسلمانان به همه تعهداتشان حمل کرد.

کلیدواژه‌ها: میزان دیه، غیرمسلمان، اهل کتاب، اهل ذمه، معاهد، مستأمن.

طرح مسئله

دین اسلام جهت برقراری نظم و ثبات و حفظ حقوق آحاد جامعه، احکامی برای شهروندان، وضع است و بر این اساس، جان، مال و حیثیت همه افراد جامعه، محفوظ و مصون بوده، تعرض به آنها جایز نیست، افراد غیرمسلمان نیز از این امر مستثنا نیستند.

۱. استادیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) // ziaey@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی / narges_fh@yahoo.com

یکی از قوانین مقرر، آن است که در صورت منتفی بودن قصاص، در قبال قتل و جرح افراد باید دیه پرداخت شود. مفهوم دیه در میان فقهای مذاهب خمس قدری متفاوت به نظر می‌رسد؛ بنا بر دیدگاه فقهای امامیه، مالی که به سبب ایراد جنایت بر نفس یا اعضای بدن، باید به مجنی‌علیه پرداخت شود، اگر میزان آن از طرف شارع معین شده باشد، دیه و در صورت عدم تقدیر، ارزش نامیده می‌شود (نجفی، ۱۳۸۴ش، ۲/۴۳؛ خمینی، بی‌تا، ۲/۴). فقهای شافعی نیز تعریفی قریب به همین مضمون را در کتابهایشان بیان کرده‌اند؛ بدین صورت که: دیه مالی است که به خاطر جنایت بر انسان آزاد علیه نفس یا مادون نفس او واجب می‌شود (شریبی، ۱۳۷۷ق، ۵۳/۴)؛ ولی فقهای حنفی، دیه را مالی که می‌دانند که بدل نفس است و مابه‌ازای مالی جنایت بر مادون نفس را ارزش نامیده‌اند (سرخسی، ۱۳۲۴ق، ۵۸/۲۶). فقهای مالکی دیه را مالی دانسته‌اند که در عوض قتل خون انسان آزاد واجب می‌شود (عدوی، ۱۴۱۴ق، ۲۹۸/۲) و غالباً تحت عنوان «عقل» از آن یاد کرده‌اند؛ مثلاً مالک احکام مربوط به دیات را در کتاب موطأ تحت عنوان «کتاب العقول» بیان کرده است (مالک، بی‌تا، ۱۷۹/۲).

در پژوهش حاضر منظور از غیرمسلمانان، کفار داخل مرزهای سرزمین اسلامی یعنی اهل ذمه، اهل کتاب، اهل عهد و مستأمنین است. آنچه مورد بحث قرار خواهد گرفت، میزان دیه نفس است و نه مادون نفس. از آنجاکه در میزان دیه زن (هم مسلمان و هم غیرمسلمان) اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و پژوهشی جدا می‌طلبید، در این پژوهش صرفاً به دیه مرد پرداخته خواهد شد. بر این اساس، طی دو گفتار به تعریف و دسته‌بندی غیرمسلمانان اشاره خواهد شد و سپس مقادیر دیه از ادله فقهی مذاهب امامیه، شافعیه، مالکیه، حنابله و حنفیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دسته‌بندی غیرمسلمانان

با توجه به اینکه بسیاری از فقها در میزان دیه گروه‌های مختلف غیرمسلمان قائل به تفاوت شده‌اند، تعریفی از گروه‌های غیرمسلمان موردنظر در این پژوهش ضروری می‌نماید.

دسته‌ای از غیرمسلمانان اهل ذمه هستند؛ اینان کسانی هستند که در کشور اسلامی به‌طور دائم زندگی می‌کنند و طبق قراردادی که با حکومت اسلامی بسته‌اند، از حقوق و وظایفی برخوردارند. اهل ذمه خود دو گروه‌اند: گروهی اهل کتاب‌اند که حکومت ملزم به انعقاد قرارداد ذمه با آنهاست و دین آنان به رسمیت شناخته می‌شود و به این دلیل آنان را از حقوق ویژه‌ای^۳ نسبت به دیگر غیرمسلمانان برخوردار می‌سازد. گروه دوم غیر اهل کتاب‌اند که حاکم در صورت مصلحت با آنان

۳. برخی از این حقوق ویژه عبارت‌اند از: آزادی داشتن عبادتگاه، عدم الزام آنها به پایبندی ظاهری به بعضی احکام اسلامی، عدم جواز ازدواج با زنان آنها و عدم حلیت ذبائح آنان.

قرارداد می‌بندد و چون دینشان به رسمیت شناخته نشده، از حقوق ویژه‌ای برخوردار نیستند و همچون دیگر ساکنان کشور، تمامی احکام اسلام بر آنان اعمال می‌شود (شریعتی، ۱۳۸۱ ش، ۴۲). گروه دیگر از غیرمسلمانان اهل کتاب هستند. اهل کتاب به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان مسیحیت، یهودیت و زردشتی باشند؛ این اصطلاح از قرآن مجید اقتباس شده و در بین مسلمانان شهرت یافته است (همان، ۴۶).

فقه‌های اسلام در خصوص وحیانی دانستن دین زردشت و اهل کتاب دانستن مجوسیان اختلاف دارند؛ جمهور اهل سنت، مجوسیان را جزء اهل کتاب نمی‌دانند؛ اما در احادیث، برخی از احکام مجوسیان با یهودیان و مسیحیان برابر دانسته شده است؛ به‌طور مثال در السنن الکبری (بیهقی، بی تا، ۲۸۵/۹) آمده است که پیامبر ﷺ مجوسیان «هجر» را در نامه‌ای به اسلام دعوت کرد و (فرمود): «هر که اسلام بیاورد از او پذیرفته می‌شود و هر که ابا کند، بر او جزیه نهاده می‌شود، مشروط به آنکه ذبیحه آنها خورده نشود و زنی از آنان به عقد (مسلمانی) در نیاید». این روایت گرچه مرسل است اما فتوای بسیاری از فقها به مفاد آن موجب تقویت آن می‌شود. البته اکثر فقهای امامیه، مجوس را اهل کتاب دانسته‌اند (توفیقی، ۱۳۷۹ ش، ۵۶).

گروه دیگر از غیرمسلمانان مستأمنین هستند. مستأمن یا خواستار و طالب امان، بر کافری اطلاق می‌شود که با امان وارد سرزمین اسلامی شده است (ابوجیب، ۱۴۱۹ ق، ۲۷).

البته این را هم باید گفت دیه قبل از اسلام در میان اقوام مختلف وجود داشته است. سنگ‌نوشته‌ها، اشعار و روایات تاریخی نشان می‌دهد که نظام دیه به معنای امروزی آن حداقل از قرن سوم پیش از میلاد در میان آشوریان و بابلیان وجود داشته است (سایس، بی تا، ۱۵). در میان اعراب جاهلی نیز نظام دیه وجود داشته است (ادریس، ۱۳۷۲ ش، ۵۴؛ جواد علی، ۱۳۸۹ ش، ۱۱۱). عرف غالب میان اعراب آن بود که دیه نفس، یک‌صد شتر باشد؛ اما آنان برای افراد غیرقبیله خود یا غیر هم‌پیمان، دیه‌ای کمتر قرار می‌دادند و برای صاحبان مقام، دیه‌ای بیشتر؛ مثلاً دیه موالی، پنج شتر، انسان آزاد غیرهم‌پیمان، ده شتر (آلوسی، ۱۳۴۲ ق، ۲۲/۳) و دیه ملوک، هزار شتر بود (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷ ق، ۴۰/۳). دین اسلام نیز نظام دیه را به رسمیت شناخت و حتی میزان آن را همان یک‌صد شتری تعیین کرد که پیش از اسلام در میان اعراب جاهلی غالب و رایج بود (طوسی، ۱۳۷۸ ش، ۲۷۰/۴؛ نوری، ۱۴۱۱ ق، ۲۹۶/۱۸)؛ البته اسلام تفاوت دیه میان ملوک و رعایا را نادیده انگاشت و حکم به تساوی دیه آنها داد (ضیائی، ۱۳۸۲ ش، ۱۷۴). بر این اساس، باید دید آیا اسلام برای افراد غیرمسلمانی که ذکر آنها گذشت، دیه‌ای در نظر گرفته و در صورت تشریح دیه، میزان آن چقدر است؟

مقادیر دیه غیرمسلمان

تشریح دیه برای غیرمسلمانان از قرآن، سنت نبوی و روایات قابل اثبات است. در آیه ۹۲ سوره نساء آمده است: «وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ»؛ «و اگر مقتول از قومی بود که میان شما و آنها پیمانی بود، پس دیه‌ای به اهل او تسلیم گردد و برده مؤمنی آزاد شود».

سیاق آیه نشان می‌دهد که مقتول، غیرمسلمان است. چنان‌که مفسران گفته‌اند، این آیه در شأن «عیاش بن ابی‌ربیع المخرومی» برادر مادری ابوجهل نازل شده است. جریان از این قرار بوده که او «حارث بن یزید بن نبیسه» را که در گذشته او را به علت اسلام آوردنش شکنجه می‌داد، به گمان این‌که هنوز ایمان نیاورده و کافر است به قتل می‌رساند و بعد به حضور پیغمبر اسلام ﷺ رسیده، جریان را بازگو می‌نماید که این آیه نازل می‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ۱۲۷/۵).

علاوه بر این آیه شریفه، در روایات متعددی که به بیان احکام و میزان دیه غیرمسلمانان پرداخته شده، اصل تشریح دیه برای غیرمسلمان نیز ثابت است. به‌طورکلی در خصوص مقدار دیه غیرمسلمانان، پنج نظر وجود دارد:

۱. دیه غیرمسلمان برابر دیه مسلمان است.
 ۲. دیه غیرمسلمان نصف دیه مسلمان است.
 ۳. دیه غیرمسلمان یک‌سوم دیه مسلمان (معادل چهار هزار درهم) است.
 ۴. دیه غیرمسلمان دوسوم عُشر دیه مسلمان (معادل هشتصد درهم) است.
 ۵. دیه غیرمسلمان، در اصل هشتصد درهم است، ولی اگر کشتن افراد غیرمسلمان عادت شود، حاکم می‌تواند قاتل را بکشد و یا به دیه کامل فرد مسلمان محکوم کند.
- تفصیل دیدگاه‌ها به‌قرار زیر است؛

۱. برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان و ادله آن

برخی از فقها همچون بیشتر فقهای حنفی، در اثبات تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان به ظاهر آیه ۹۲ سوره نساء «وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» استناد کرده‌اند و گفته‌اند ظاهر آیه بدون هیچ‌گونه تفاوتی میان دیه مسلمان و غیرمسلمان برای هر دو، لفظ دیه را به کار برده است و این به معنای تساوی آنها در میزان دیه است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۷۱۶/۸). به‌علاوه، غیرمسلمانانی که با مسلمانان پیمان دارند، چون جان و مال آنها همانند مسلمانان محترم است، پس دیه آنان نیز باید مثل هم باشد.

در پاسخ به این استدلال گفته شده که ضمیری که در اسم «کان» است، در تمامی موارد مذکور در آیه، به مؤمن برمی‌گردد؛ زیرا در آیه، حکم به عتق رقبه (کفاره قتل) شده درحالی‌که قتل کافر، کفاره ندارد (طباطبایی، بی‌تا، ۱۲۴/۵)؛ بنابراین آنچه از آیه شریفه مستفاد می‌گردد، تساوی در

و جوب دیه است نه در میزان آن (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۴۱۱/۲). حنفیه در پاسخ به این اشکال گفته‌اند که ظاهر آیه تساوی در همه‌ی زمینه‌ها را می‌رساند و عدم وجوب کفاره، از سایر ادله قابل استنباط است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۲۳/۸).

درباره این دیدگاه، روایات معتبری در منابع روایی امامیه وجود دارد از جمله:

روایت صحیح ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام: «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، دیه مسلمان است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۲۱/۲۹).

روایت معتبر زراره از امام صادق علیه السلام: «هر کس که پیامبر به او ذمه داده باشد، دیه کامل دارد. زراره گفت: اینان [منظور اهل ذمه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله] چه؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اینان نیز از کسانی هستند که ذمه به آنها عطا شده است»^۴ (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ۹۲/۴).

در بعضی روایات بیان شده است که دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، همان دیه مسلمان است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۱۸/۴).

از آنجایی که این دسته از روایات، عموماً معتبر هستند، مشهور فقهای امامیه که دیه اهل کتاب را هشت صد درهم می‌دانند، این دسته از روایات را حمل بر تقیه کرده‌اند؛ اما چون این روایات مربوط به زمان امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و در دوران شکوفایی علوم اسلامی و از جمله فقه و حدیث بوده و آزادی قابل توجهی در بیان وجود داشته است، حمل این روایات بر تقیه چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

در منابع روایی اهل سنت، روایت مرسلی از سعید بن مسیب وجود دارد که در آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیه هر ذی‌عهدی را که در عهدش است هزار دینار قرار داده است. حنفیه علاوه بر استناد به آیه فوق‌الذکر و روایت سعید بن مسیب، معتقدند که خونها با هم برابر هستند و دیه با اختلاف اسلام و کفر، متفاوت نمی‌شود (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۴/۷). این رأی از ثوری و گروهی دیگر از فقهای اهل سنت و نیز از عبدالله بن مسعود روایت شده و به حضرات عمر و عثمان نیز نسبت داده شده است و گروهی از تابعین نیز بر این قول‌اند (ابن رشد، بی‌تا، ۴۴۷/۲). به علاوه در حدیثی از ابن عباس آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیه دو کافر مستأمن را برابر دیه دو مسلمان قرار داده است. از ابوبکر و عمر نیز روایت شده است که هر دو گفته‌اند: «دیه ذمی مثل دیه مسلمان است»؛ همچنین از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرموده است: «ما به آنها ذمه عطا کردیم و آنها جزیه پرداخت کردند تا خون آنها مثل خون ما و اموال آنها مثل اموال ما باشد» (سرخسی، ۱۳۲۴ق، ۲۱۷/۲۹).

۴. من اعطاه رسول الله صلی الله علیه و آله ذمه فدیته کامله. قال زراره: فهلواء؟ قال أبو عبدالله علیه السلام و هلواء ممن اعطاهم ذمه. فاعل اعطاهم، رسول الله صلی الله علیه و آله در صدر روایت است.

ابن شهاب زهری که از محدثان نامی و معاصر عمر بن عبدالعزیز است گوید: دیه یهودی و نصرانی و ذمی مانند دیه مسلمان است و در عصر پیامبر اکرم ﷺ و خلفای اربعه همین گونه بوده است تا دوران حکومت معاویه که آن را نصف نمود و نصف دیگر را می گرفت و در بیت المال می نهاد. عمر بن عبدالعزیز، آن نصفی را که در بیت المال می نهاد، به طور کلی اسقاط نمود. زهری گوید: موفق نشدم که به عمر بن عبدالعزیز تذکر دهم که دیه، اساساً کامل بوده و تنها معاویه آن را دو قسمت کرده بود (معرفت، ۱۳۹۱ ش، ۴).

دیدگاه برابری دیه مورد قبول قانون گذار ایران واقع شده و در مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۵ و نیز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۶ بیان شده است: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیتهای دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می گردد». نظر حکومتی ولی امر مسلمین بیانگر مصلحت مسلمانان و حکومت اسلامی در عصر حاضر بوده و جامعه اسلامی جهت همسو شدن با قوانین بین الملل و حفظ حقوق آحاد جامعه، احساس ضرورت کرده و با توجه به بنیادهای روایی و فقهی، دیه جنایت بر نفس را برای غیر مسلمان، برابر با دیه مسلمان و کامل قرار داده است. شیخ طوسی نیز بنا بر روایات صحیح و معتبری که ذکر آنها گذشت، بر این نظر است که اگر قتل ذمیان رایج و متعدد شود، دیه آنان برابر دیه مسلمان است؛ همچنین وی بیان کرده است که این برابری مبنی بر مصلحت بوده، جرئت ارتکاب جنایات متعدد را در جامعه کمتر می کند (طوسی، ۱۴۱۲ ق)، (۲۶۹/۴).

۲. نصف بودن دیه غیر مسلمان نسبت به مسلمان و ادله آن

نصف بودن دیه غیر مسلمان در هیچ یک از منابع روایی و فقهی شیعه ذکر نشده؛ اما در منابع اهل سنت بیان شده است. روایات این دسته که از ابوداود و احمد بن حنبل نقل شده است، عبارتند از: «دیه کافر نصف دیه مسلمان است» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰ ق، ۳۸۹/۱۴). «دیه کافر معاهد نصف دیه (مسلمان) آزاد است» (ابوداود، بی تا، ۳۱۹/۴). ابوداود نقل کرده است که اسامه بن زید لثی و عبدالرحمن بن حارث از عمرو بن شعیب مثل این روایت را نقل کرده اند (همان).

مالکیه و حنابله و دهلوی از حنفیه به استناد این روایات، دیه کافر کتابی (یهودی و نصرانی)، معاهد و مستأمن را نصف دیه مسلمان می دانند (ابن قدامه، بی تا، ۷۹۶/۷؛ دهلوی، ۴۱۸ ق، ۲۷۰/۲). عرو بن زبیر و عمر بن عبدالعزیز نیز همین نظر را دارند (عمرانی، ۱۴۲۸ ق، ۱۱/۴۹۲). به

۵. تبصره ماده ۲۹۷.

۶. ماده ۵۵۴.

نظر می‌رسد با وجود روایات متعددی که از سوی فقهای مذاهب اربعه اهل سنت و شیعه به‌طور معتبر نقل شده، پذیرش نظر معدودی از فقها و روایات معدودی که وجود دارد، مشکل است و در صورت صحیح دانستن روایات این دسته، باید آنها را حمل بر جایی نمود که حاکم اسلامی طبق مصلحت این مقدار دیه را در نظر گرفته است.

۳. ثلث بودن دیه و ادله آن

مستندات این رأی روایات ذیل است:

روایتی از عمرو بن شعیب از پدرش و او از پدرش و او از رسول اکرم ﷺ که فرمود: «بر هر مسلمانی که فردی از اهل کتاب را بکشد، چهار هزار درهم دیه فرض است»^۷ (حرعاملی، ۱۴۱۴ ق، ۲۲۲/۲۹).

روایت ابو بصیر از امام صادق ﷺ: «امام صادق ﷺ فرمود: دیه یهودی و نصرانی، چهار هزار درهم و دیه مجوسی هشتصد درهم است. مجوسیان نیز کتابی دارند به نام جاماس»^۸ (ابن بابویه، ۱۳۹۰ ق، ۹۱/۴). در سند این روایت علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد که از نظر فقهای شیعه روایت ضعیف و غیر قابل استناد است (خویی، ۱۴۲۸ ق، ۲۵۸/۴۲؛ نجفی، ۱۳۸۴ ش، ۳۹/۴۲). شیخ صدوق نیز می‌آورد: «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی چهار هزار درهم است. چهار هزار درهم برای اینکه ایشان اهل کتاباند» (ابن بابویه، ۱۳۹۰ ق، ۹۱/۴).

از نظر شیعه، روایات این دسته به دلیل مرسل بودن و ضعیف بودن قابل استناد نیست (خویی، ۱۴۲۸ ق، ۲۵۸/۴۲)؛ اما این دیدگاه مختار مذهب شافعیه است؛ شافعیه دیه یهودی، نصرانی، معاهد و مستأمن را یک سوم دیه مسلمان می‌دانند. عمر و عثمان نیز طبق آن حکم داده‌اند. سعید بن مسیب و عطاء و اسحاق نیز بر این نظر هستند (عمرانی، ۱۴۲۸ ق، ۴۹۲/۱۱؛ ماوردی، ۱۳۷۸ ش، ۱۶۴؛ رافعی، ۱۴۲۶ ق، ۴۰۳).

بر این اساس بین افراد ادیان مختلف فرق وجود دارد. دیه مجوسی را اخس دیات قرار داده و دوسوم عشر دیه مسلمان (یک پانزدهم دیه مسلمان) دانسته‌اند (رافعی، ۱۴۲۶ ق، ۴۰۳)؛ زیرا دین مجوس را از ادیان الهی و صاحب کتاب به شمار نیاورده‌اند. بت پرستان، خورشید پرستان و ماه پرستان را که عقد ذمه ندارند، اگر به اذن وارد دیار اسلام شده‌اند، تعرض به آنها جایز نیست و دیه آنان اخس دیات یعنی همان دیه مجوسیان است (همان). آنچه از این دسته روایات برمی‌آید این است که این روایات عام و مطلق‌اند و می‌توانند شامل شرایطی شوند که غیرمسلمانان احکام و

۷. فرض علی کل مسلم قتل رجلا من أهل الكتاب أربعة آلاف درهم.

۸. قال ﷺ: دیه اليهودی و النصرانی أربعة آلاف درهم و دیه المجوسی ثمانمأة درهم؛ و قال ﷺ: أما إن للمجوس کتاباً یقال له: جاماس.

قوانین حکومت اسلامی را رعایت کرده باشند یا رعایت نکرده باشند و نیز شرایطی که به مصلحت حکومت اسلامی بوده که دیه آنان را کمتر از دیه مسلمانان قرار دهد.

۴. هشت صد درهم بودن دیه غیرمسلمان

در شرایع آمده است: «دیه ذمی، چه یهودی و چه نصرانی و چه مجوسی، هشت صد درهم است» (محقق حلی، ۴۰۹ق، ۱۰۱۷/۴). صاحب جواهر، دیه ذمی را هشت صد درهم می‌داند. وی این مسئله را اجماعی دانسته، بیان می‌دارد که این اجماع در خلاف، انتصار، غنیه النزوع و کنز العرفان آمده است؛ به علاوه نصوص معتبره مستفیضه که در آن احادیث صحیح و غیر صحیح است، بر آن دلالت دارند (نجفی، ۱۳۸۴ش، ۳۸/۴۳). شیخ طوسی نیز در کتاب مبسوط، دیه ذمیان یهودی و نصرانی و مجوسی را به طور یکسان، هشت صد درهم می‌داند (طوسی، ۱۳۷۸ش، ۱۵۷/۷). از نظر وی، کسانی که نه کتاب آسمانی دارند و نه احتمال می‌رود که کتابی (آسمانی) داشته باشند، همانند بت پرستان و پرستندگان خورشید و ماه و ستارگان و درخت و گاو و امثال اینها، اگر جان آنها به یکی از دو سبب پیمان مدت دار یا امان مطلق مصون باشد، دیه آنان نیز همچون مجوس هشت صد درهم است (همان).

مستند این دیدگاه روایات بسیاری است. بعضی از این روایات عبارت‌اند از: معتبره ابن مسکان از امام صادق علیه السلام «دیه یهودی و نصرانی و مجوسی، هشت صد درهم است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۹/۲۱۹).

معتبره لیث مرادی: «از امام صادق علیه السلام درباره دیه نصرانی و یهودی و مجوسی پرسیدم، فرمود: دیه همه آنان به طور یکسان هشت صد درهم است» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۹/۲۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ۷/۳۰۹).

معتبره سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام: «امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به بحرین فرستاد. وی گروهی از یهودیان و نصرانیان و مجوسیان را به قتل رساند و به پیامبر نوشت: من گروهی از یهود و نصارا را کشتم و در برابر هر یک، هشت صد درهم دیه پرداخت کردم و گروهی از مجوسیان را کشتم و در مورد دیه اینان شما فرمانی به من ندادید. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او نوشت: دیه آنان مثل دیه یهود و نصارا است و فرمود: آنان اهل کتاب هستند» (ابن بابویه، ۱۳۹۰ق، ۴/۹۰).^۹ همین مضمون در معتبره ابان بن تغلب، معتبره محمد بن قیس و معتبره ابوبصیر نیز آمده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۹/۲۲۰).

۹. قال بعث النبي صلی الله علیه و آله خالد بن ولید إلى البحرین فأصاب بها دماء قوم من اليهود و النصاری و المجوس، فكتب إلى النبي صلی الله علیه و آله: إنی أصبت دماء قوم من اليهود و النصاری فودیتهم ثمانمأه درهم و أصبت دماء قوم من المجوس و لم تكن عهدت إلى فیهم عهدا. فكتب رسول الله صلی الله علیه و آله: إن دیتهم مثل دیه اليهود و النصاری و قال صلی الله علیه و آله: إنهم اهل الكتاب.

جمهور فقهای اربعه غیر از حنفیه، دیه مجوسی، وثنی مستأمن مثل خورشیدپرست، ماه پرست و بی‌دین را هشت صد درهم یا دوسوم عشر دیه مسلمان می‌دانند. بعضی از صحابه همچون عمر و عثمان، ابن مسعود و بعضی از تابعیان همچون سعید بن مسیب، سلیمان بن یسار، عطا، عکرمه و حسن بصری بر این نظر هستند (شرینی، ۱۳۷۷ق، ۵۷/۴؛ ابن قدامه، بی تا، ۷/۷۹۶).

به نظر می‌رسد اجماع فقهای امامیه در خصوص هشت صد درهم دانستن دیه غیرمسلمان، مربوط به جایی باشد که اسلام با غلبه به سرزمین طرف مصالحه با اسلام وارد شده، سرزمینی که ساکنین آن قبایل عربی، ایرانیها و عده‌ای از یهودیان، نصرانیان و مجوسیان بوده‌اند (معرفت، ۱۳۹۱ش، ۵). بر این اساس این مقدار دیه به این وضعیت اختصاص دارد و تعمیم آن به سایر شرایط نیازمند دلیل است.

از مذهب جدید پیشوای شافعیان نقل شده است که اگر کسی اسلام به او ابلاغ نشده باشد، اگر به دینی تمسک کرده باشد که تحریف نشده است، دیه اهل دینش بر او واجب است؛ پس اگر کتابی باشد دیه او، دیه اهل کتاب است و اگر مجوسی باشد، دیه او، دیه مجوسی است. اگر به دینی تمسک کرده که تحریف شده باشد، دیه او مثل دیه مجوسی است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۷۱۷/۶). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دیه مجوسیان برابر با دیه سایر اهل کتاب و اهل ذمه دانسته شده و این تفکیک وجهی ندارد. حنابله و حنفیه گفته‌اند: قتل چنین شخصی جایز نیست و باید به اسلام دعوت شود و اما اگر قبل از دعوت، بدون دادن امان، کشته شود، ضمانی در او نیست؛ زیرا عهد و امانی ندارد (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۵۷۱۷/۶؛ رافعی، ۱۴۲۶ق، ۴۰۳). بر این اساس کافر حربی یا کافری که ذمه و عهد را قبول نکرده و مستأمن نیست، دیه‌ای ندارد.

۵. دیدگاه تفصیلی

در این دیدگاه قیودی وجود دارد که می‌تواند روایات عام و معتبر دیدگاه قبل را مقید کند؛ از جمله اینکه اگر اهل کتاب با بستن عقد ذمه و یا اخذ امان در حکومت اسلامی، با رعایت کامل شروط عقد ذمه بی‌گناه کشته شوند، حاکم اسلامی می‌تواند قاتل را بکشد.^{۱۰} قاتل مسلمان حتی اگر کشته نشود، باید علاوه بر پرداخت دیه به اولیای دم مقتول، تعزیر گردد. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «هرگاه قاتل، عادت به قتل اهل ذمه داشته باشد، امام می‌تواند به صلاحدید خود قاتل را به پرداخت دیه کامل مسلمان و یا به پرداخت چهار هزار درهم (ثلث دیه مسلمان) ملزم کند؛ اما دیه نسبت به کسی که به ندرت مرتکب قتل ذمی شود، بیش از هشت صد درهم نخواهد بود» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۴۴/۸). صاحب‌جوهر این قول را مشهور می‌داند و صاحب

۱۰. در اینکه فرد مسلمان قصاصاً کشته می‌شود یا حدّاً اختلاف نظر وجود دارد. تفصیل آن بعداً خواهد آمد.

مذهب البارع آن را قریب به اجماع دانسته ولی در انتصار، غایه المراد و الروضه البهیه، مسئله اجماعی تلقی شده است (نجفی، ۱۳۸۴ش، ۱۵۱/۴۲).

روایاتی که به عنوان مقید آیات و روایات مطلق به آنها استناد شده، عبارت‌اند از: معتبره سماعه: «سماعه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مسلمانی که یک ذمی را به قتل رسانده باشد پرسیدم، فرمود: این، کار سختی است که مردم آن را تحمل نخواهند کرد؛ بنابراین، باید به اولیای او دیه فرد مسلمان پرداخت شود تا از کشتن مردم و کشتن اهل ذمه جلوگیری شود. سپس فرمود: اگر مسلمانی بر یک ذمی خشم گیرد و بخواهد او را بکشد و زمینش را بستاند و هشتصد درهم به کسان او بپردازد، در این صورت کشتن اهل ذمه و کشتندگان به ناحق آنان، فراوان خواهد شد؛ بنابراین بر مسلمان حرام است که به ناروا ذمی را به قتل برساند؛ مادام که ذمی با قبول جزیه، امان یافته و آن را انکار نکرده و می‌پردازد»^{۱۱} (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۹/۲۲۱).

معتبره سماعه از امام صادق علیه السلام: «امام صادق علیه السلام در مورد کسی که مردی از اهل ذمه را کشته بود، فرمود: این سختی سخت است که مردم آن را تحمل نخواهند کرد ولی باید ذمی، دیه مرد مسلمان را بپردازد؛ سپس آن مرد مسلمان به عوض ذمی مقتول کشته شود»^{۱۲} (کلینی، ۱۴۰۱ق، ۳۰۹/۷).

«از امام صادق علیه السلام درباره مرد مسلمانی که یک ذمی را کشته بود پرسیدم: آیا کشته می‌شود؟ فرمود: نه؛ مگر اینکه قاتل عادت به کشتن این افراد پیدا کرده باشد. پس کشته می‌شود درحالی‌که حقیر شده است»^{۱۳} (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۹/۲۲۳). این مضمون در روایات دیگری نیز آمده است (ر.ک: همان).

قائلان به قتل مسلمانی که ذمی را کشته است، در اینکه سبب قتل او حد است یا قصاص، اختلاف کرده‌اند. علامه در تحریر الاحکام و مختلف، قتل را از باب حد دانسته است. شهید ثانی در الروضه البهیه و محقق کرکی در جامع المقاصد نیز همین رأی را دارند؛ اما باید فاضل دیه به اولیای دم فرد مسلمان پرداخت شود (خویی، ۱۴۲۸ق، ۷۵/۴۲). خویی در مبانی تکملة المنهاج

۱۱. قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن مسلم قتل ذمياً فقال: هذا شيء شديد لا يحمله الناس، فليعط أهله دية المسلم حتى ينكل عن قتل أهل السواد و عن قتل الذمی. ثم قال: لو أن مسلماً غضب على ذمی فأراد أن يقتله و يأخذ أرضه و یودی إلى أهله ثمانمأة درهم إذاً یكثر القتل فی الذمیین و من قتل ذمياً ظلماً، فإنه لیحرم علی المسلم أن یقتل ذمياً حراماً ما آمن بالجزیه و أذاها و لم یجدها.

۱۲. فی رجل قتل رجلاً من أهل الذمه، فقال علیه السلام: هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس و لكن یعطى الذمی دیه المسلم ثم یقتل به المسلم.

۱۳. سألت أبا عبد الله علیه السلام عن المسلم هل یقتل بأهل الذمه؟ قال علیه السلام: لا إلا أن یكون تعود یقتلهم، فیقتل و هو صاغر.

(همان، ۷۴/۴۲) کشتن قاتل مسلمان را بنا بر قصاص می‌داند. دلیل وی تصریح روایات صحیحه است.

قول به قصاص چنین قتلی، مؤید برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان است؛ اما از قول به حدی بودن این قتل، نه برابری و نه غیر برابری دیه مسلمان و غیرمسلمان قابل دریافت نیست. به عبارت دیگر، قاتل شدن به این گونه تفصیل هم دارای جنبه مثبت و هم دارای جنبه منفی است. وجه مثبت آن در همخوانی با روایات دسته نخست و مقید برای اطلاق آن روایات است؛ بنابراین ثبوت حکم برابری دیه را آسان می‌نماید. حکم برابری دیه غیرمسلمان با مسلمان، با قوانین جدید نیز مطابقت دارد. وجه منفی آن، این است که اثبات قصاص یا حد بودن مجازات، مشروط به عادت شدن قتل غیرمسلمانان شده است و این امر با روایات صحیح تعارض پیدا کرد و این تعارض همچنان باقی است.

نتیجه

۱. با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت غیرمسلمانانی که اهل ذمه بوده و یا معاهد و مستأمن هستند، مطابق نصوص صریح قرآن و سنت، از تعرض مصون هستند. از طرفی بنا بر آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء، قتل آنها «دیه» در پی دارد. با توجه به اطلاق آیه و وجود روایاتی که دیه مسلمان و غیرمسلمان را برابر می‌دانند، می‌توان گفت غیرمسلمانانی که به صورت دقیق و کامل به مفاد عهد خود وفادار مانده و آن را اجرا کرده و از آن تخطی نکرده‌اند، همچنان که جان و مال و ناموس آنان همانند مسلمانان محترم است، دیه آنان نیز با مسلمانان برابر است.

۲. روایاتی نیز که از آنها تفاوت دیه مسلمان و غیرمسلمان دریافت می‌شود، برخی دارای ضعف سندی بوده و غیرقابل استنادند. برخی از روایات صحیح و معتبر آنها نیز عام و مطلق بوده، توسط روایات صحیح و معتبر دیگر، قابل تخصیص و تقیید هستند و حمل بر حالتی می‌شوند که غیرمسلمانان به تعهدات و پیمان خود با مسلمانان پایبند نباشند که در این صورت، غیرمسلمانان خود عامل تقلیل میزان دیه خود شده و حکومت اسلامی می‌تواند به دلیل عدم انجام تعهدات توسط غیرمسلمانان، دیه آنها را کمتر از مسلمانان قرار دهد. وجه این حمل رفع تعارض میان نصوص، توجه به قواعد عمومی شریعت و لحاظ مصالح مسلمانان و دفع نظریه تبعیض فراگیر میان مسلمانان و غیرمسلمانان در قوانین اسلام است. با توجه به اینکه روایات برابری دیه غیرمسلمان با مسلمان، معتبر و صحیح است، می‌توان قائل به برابری شد. سایر روایات دال بر هشت صد درهم بودن، نصف بودن، چهار هزار درهم بودن و نیز روایات تفصیل، در برخی موارد به دلیل تقیه بوده و در برخی موارد دیگر حمل بر جایی است که حکومت اسلامی با توجه به اوضاع و شرایط و با توجه به رعایت قوانین و احکام صادره از حکومت نسبت به غیرمسلمانان و عدم

رعایت آن توسط غیرمسلمانان، حکم به تفاوت مقدار و میزان دیه غیرمسلمانان داده است. با توجه به تغییر اوضاع و اینکه در عصر حاضر عملاً موضوع عقد ذمه منتفی است، نظریه برابری دیه ارجح است.

Archive of SID

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود شکر، بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، مصر، مکتبه محمد الطیب، ۱۳۴۲ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لکمة و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- ادريس، عوض احمد، دیه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت؛ مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹ش.
- جواد علی، اندیشه حقوقی عرب قبل از اسلام، ترجمه مصطفی جباری، سمنان، دانشگاه سمنان، ۱۳۸۹ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، اصفهان، بانک نرم افزاری عروج، بی تا.
- خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۲۸ق.
- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغه، بیروت، دارالمعرفة، ۴۱۸ق.
- رافعی، عبدالکریم بن محمد، المحرر فی فقه الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- سائیس، محمدعلی، تاریخ الفقه الاسلامی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۲۴ق.
- شریینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، مصر، مطبعة مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۷۷ق.
- شریعتی، روح الله، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- ضیائی، محمدعادل، موضع گیریهای پیامبر (ص) در قبایل عرفهای زمان خود، رساله دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، اصفهان، بانک نرم افزاری عروج، بی تا.

- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- همو، *الخلافت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، *المبسوط*، قم، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۷۸ش.
- عدوی، علی بن احمد، *حاشیة العدوی علی کفاية الطالب الربانی*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- عمرانى، یحیی بن سالم، *البيان فی مذهب الامام الشافعی*، بیروت، دارالمنهاج، ۱۴۲۸ق.
- *قانون مجازات اسلامی*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ش.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، پاکستان، المكتبة الحبيبة، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دارصعب؛ دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- مالک بن انس، *الموطأ*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ماوردی، علی بن احمد، *الافتناع فی الفقه الشافعی*، تهران، احسان، ۱۳۷۸ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق.
- معرفت، محمدهادی، «ديه اهل کتاب»، ۱۳۹۱ش، در: www.al-shia.org
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.